

ارسال: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۴

10.22034/nf.2024.196546

معرفی دست‌نوشته‌ای کهن به لری از قرن یازدهم هجری قمری

مریم رشنو* (دانشجوی دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران)

چکیده: بررسی تاریخی زبان‌ها و گویش‌ها نیازمند جمع‌آوری شواهد کافی و طبقه‌بندی و ارائه آنهاست؛ امری که هر نوع تحلیل و نتیجه‌گیری علمی و تاریخی به طور طبیعی مسبوق به آن است. اما در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، لری از جمله نمونه‌هایی است که منابع کهن اندکی از آن برجای مانده و برای شناسایی آن از نظر تاریخی، شواهد مکتوب چندانی در اختیار نداریم. از این‌رو تلاش برای یافتن منابع مکتوب و مورد اعتماد از لری، به درک تاریخی دقیق‌تر و ارائه تصویری کامل‌تر از سیر تکامل آن یاری خواهند رساند. بر این اساس، نوشتار حاضر بر آن است تا با معرفی یکی از قدیمی‌ترین و احتمالاً قدیمی‌ترین سند مکتوب شناسایی شده به لری که در جلد ۱۴ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه و موزه ملی ملک با عنوان «کتابت لری که از جانب محمد زمان خان به احمدخان بختیاری نوشته‌اند» ثبت شده است، نوری تازه بر سیر تاریخی آن بتابد. در مقاله حاضر به برخی ویژگی‌های دستوری و واژه‌های به‌کار رفته در متن در کنار ویژگی‌های خطی، املائی و آوایی پرداخته شده است. همچنین در خصوص برخی کلمات و ریشه‌شناسی آنها توضیحاتی ارائه شده است. شرح و توضیح سایر واژه‌ها به‌ویژه افعال و همچنین تصاویر و تعابیر شاعرانه آن نیازمند مقاله‌ای مستقل است که برای جلوگیری از طولانی شدن متن جداگانه منتشر خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های ایرانی، زبان‌های ایرانی جنوب غربی، لری، لری بختیاری، نسخه خطی

۱. مقدمه

مهم‌ترین عامل در بررسی سیر تطور یک زبان یا گویش، شناسایی منابع متقن و قابل اعتمادی است که با تکیه بر آنها بتوان چگونگی تکامل واژگان، دستور و معنا را به‌درستی نشان داد. مطالعه چنین اسنادی پژوهشگر را در کشف تصویری تاریخی از سیر زبان یاری می‌رساند و امکان ثبت تغییرات آوایی، دگرذیسی‌های دستوری و چرخش‌های معنایی را در چارچوب زبان و گویش موضوع پژوهش فراهم می‌سازد. از این‌رو در نبود چنین منابعی، دستیابی به تصویری تاریخی از روند تحول یک زبان یا گویش، اگر نه ناممکن، دست‌کم با دشواری بسیاری همراه خواهد بود. در میان زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، آن دسته، که متون و اسناد مکتوب از آنها برجای مانده، مورد بررسی بیشتر قرار گرفته‌اند. حال آنکه مطالعه و ارائه سیر تاریخی تحول برخی دیگر همچون لری، در نبود حجم قابل اعتنای اسناد مکتوب، دشوار است. در جلد ۱۴ فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه و موزه ملی ملک، به فهرست‌نگاری سید محمدحسین حکیم، متنی با عنوان «کتابت لری که از جانب محمد زمان خان باحمد خان بختیاری نوشته‌اند» و شماره راهنمای ۹۳/۶۶۷۹ ثبت شده است (حکیم، ص ۴۰۹). از نویسندگان و تاریخ‌کنان، آگاهی دقیقی در دست نیست، اما براساس اطلاعات نسخه‌شناختی، متن را مربوط به قرن ۱۱ قمری دانسته‌اند. نوع کاغذ نخودی آهار مهره، و نوع و تزیینات جلد آن روغنی دورو، بیرون نقوش گل و بوته در زمینه قرمز و حاشیه طلایی، درون مشکی ساده با زمینه مرغش بوده و با خط خوش شکسته‌نستعلیق تحریر شده است. این سند یکی از قدیمی‌ترین و بلندترین سندی به‌شمار می‌رود که از لری باقی مانده است. متن نامه، تا آنجا که نگارنده موفق به خواندن آن شده، گله و شکایت از کم‌محللی احمدخان بختیاری است و نویسنده در تلاش است با آوردن امثال و ایبات مرتبط، از بی‌وفایی احمدخان شکایت و دل او را نرم کند؛ اگر چه لحن نامه در برخی بخش‌ها تغییر می‌کند و حالت سرزنش و عتاب می‌گیرد.

حدس نگارنده آن است که محمد زمان خان مورد اشاره در این متن، همان محمد زمان خانی است که بیگلربیگی فارس، کهگیلویه و خوزستان بوده و به تصریح مؤلف ریاض الفردوس خانی از ۱۰۷۴ هجری قمری حدود ۴ تا ۵ سال والی این مناطق بوده است (میرک، ص ۴۳۷-۴۳۸). از سوی دیگر در کتاب تاریخ کرد و کردستان به شخصی به نام احمدخان بختیاری اشاره شده که در ۱۰۴۲ هجری قمری بنا به فرمان شاه صفی صفوی به حکومت چهارمحال منصوب شده است (صفی‌زاده، ص ۶۹۶). به گزارش میرک، همو بوده که بنا به دستور دولت صفوی در ۱۰۷۴ قمری نیروهای خود را نزد نواب عالی حاضر کرده است (میرک، ص ۴۴۱).

در مقاله پیش رو تلاش بر معرفی متن و ارائه خوانشی از آن به همراه برگردان فارسی است. همچنین به برخی ویژگی‌های دستوری و واژه‌های به‌کار رفته در متن در کنار ویژگی‌های خطی، املائی و آوایی اشاره شده است. در خصوص بعضی کلمات و ریشه‌شناسی آنها نیز توضیحاتی مختصر ارائه شده است. شرح و توضیح سایر واژه‌ها به‌ویژه افعال و همچنین تصاویر و تعابیر شاعرانه آن نیازمند مقاله‌ای مستقل است که برای جلوگیری از طولانی شدن متن به صورت جداگانه منتشر خواهد شد. کلماتی که خوانش یا معنی آنها مورد تردید است با (؟) و واژه‌ها و ترکیباتی که نگارنده موفق به خواندن آنها نشده است با سه نقطه (...) نشان داده شده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

استاد علی‌اشرف صادقی^۱ (نک: صادقی، ۲، ۹-۱۵) پیش از این در مقاله‌ای با عنوان «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری» که در مجله زبانشناسی منتشر شده است، به بررسی متن دیگری پرداخته‌اند که ظاهراً انشایی به تقلید از یک نامه بوده و در زیر برخی از سطرهای آن ترجمه فارسی بعضی لغات آمده است. از نگاه صادقی، این متن به قرن یازدهم هجری و پیش از آن تعلق دارد و احتمالاً به لری بختیاری نوشته شده است. چنان‌که اشاره شد، متن مورد بررسی در مقاله حاضر نیز بنابر اطلاعات نسخه‌شناختی متعلق به قرن یازدهم هجری قمری است و در آن شباهت‌هایی از نظر لغوی با متن مذکور دیده می‌شود که به‌کارگیری کلماتی مانند «کاید»، «ارده و دوشا»، نوشته شدن «گ» به صورت «ک» و استفاده از صورت‌های فعلی «پهرست» و «کهرست» از آن جمله‌اند.

۳. ویژگی‌های متن

پیش از بررسی متن توجه به این نکته سودمند است که در نوشته‌های باقیمانده از زبان‌ها و گویش‌های بدون سابقه تثبیت‌شده مکتوب، همواره ابهام در انتخاب نشانه‌های نوشتاری به چشم می‌خورد که در نبود شواهد زمینه‌ای به‌طور کامل قابل رفع نیست. از این‌رو در صدی از احتمال خطا در خوانش نوشته‌های چنین زبان‌ها و گویش‌هایی گریز ناپذیر است و این مسئله در بررسی کتابت حاضر نیز به

۱. با سپاس ویژه از استاد ارجمند، آقای دکتر علی‌اشرف صادقی، که در مسیر نوشتن این مقاله نکات ارزشمندی را متذکر شدند و همچنین آقای ظهراب مددی، پژوهشگر و مولف محترم واژه‌نامه زبان بختیاری، که در خواندن و معنی برخی عبارات مرا یاری کردند.

طور طبیعی صادق است. از این‌رو، با توجه به آنکه منابع مشابه از لری بختیاری برای دوره تاریخی نگارش این نامه یعنی حوالی قرن ۱۱ قمری در دست نیست، متن تا حد امکان براساس تلفظ کنونی واژه‌ها در لری بختیاری آوانویسی شده است.

۴. برخی ویژگی‌های دستوری، اصطلاحات و واژه‌ها

۱. لری بودن (احتمالاً لری بختیاری) این نوشته از برخی واژه‌ها و ساخت‌ها و همچنین اشاره به برخی مکان‌ها آشکار می‌شود که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
 - ساخت‌های فعلی مانند *eravi* و *egofti*، *eneveštom*، *exāstom* به ترتیب به معنی «می‌خواستم»، «می‌نوشتم»، «می‌گفتی» و «می‌روی» که «e» از ادات استمرار به‌شمار می‌رود و در برخی گویش‌های لری مانند لری بختیاری برای ساخت فعل استمراری پیش از مضارع اخباری و ماضی ساده می‌آید (طاهری، ص ۱۶۳، ۱۶۹).
 - استفاده از افعال ماضی ناگذر مانند *پهرست*^۱ و *کهرست* «شکست»^۲ که به پسوند «رست» ختم شده‌اند.
 - اشاره به واژه‌ها و ترکیباتی مانند خورزمار *(xorzemâr)*^۳، دشکه *(da(e)ška)*^۴، چواسه *(čawāše)*^۵، ویر *(vir)*^۶.

۱. پریدن، گلاویز شدن، حمله‌ور شدن (مددی، ص ۹۹).

۲. در مقاله «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری»، کهرست در زیر کلمه به «شکست» معنی شده است (صادقی، ص ۱۰)؛ اما با توجه به نوشته شدن «گ» به صورت «ک» در این متن، احتمالاً این واژه *کهرست* است به معنی «گرفته شد».

۳. خورزمار *(xorzemâr)*: واژه به واژه به معنی خواهر از مادر. در بختیاری به پسرخاله و دخترخاله گفته می‌شود، همچنین به معنی هم‌ولایتی. افزون‌بر این، در لری بختیاری برای خطاب قرار دادن محترمانه کسی هم به‌کار می‌رود. به‌علاوه، زمانی که دو نفر احساس نزدیکی زیاد کنند، یکدیگر را خورزمار خطاب می‌کنند.

۴. دشکه *(da(e)ška)*: نخ؛ دشک (با تلفظ‌های *دَشک*، *دُشک* و *دِشک*) را «رشته تابیده را گویند که بر سوزن کشند و ریسمان خام را هم گفته‌اند» (نک: برهان قاطع). در پانوشت ذیل این واژه نیز به نقل از مکی‌نژاد به *deshkā* اشاره شده که در اراک (سلطان‌آباد) به نخ خیاطی (نخ قرقره) اطلاق می‌شده است (همان‌جا). دشکه/دشگه در بختیاری به معنی نخ کوک و هم نخ به‌کار می‌رود (مددی، ص ۱۹۳؛ سرلک، ص ۱۳۳). در خوانساری و گزی به ترتیب *duškī* و *dušgī* به رشته‌ای گفته می‌شود که همچون گلوله بر دوک می‌پیچند. *dāškā* در گویش قبلی هم به معنی «نخ و رشته» به‌کار می‌رود (حسن دوست، ج ۲، ص ۲۳۶۲). همچنین به گفته حسن دوست ممکن است با *دُجک*، *دُژک* و نیز *duška* در گیلانی به معنی «گره» نیز مرتبط باشد (همان، ج ۲، ص ۲۲۵۷).

۵. چواسه *(čawāše)*: وارونه، بر عکس (مددی، ص ۱۶۲)، در بختیاری چهارلنگ *čawāše* (سرلک، ص ۱۱۳)، در لری خرم‌آبادی *čūārša*.

۶. ویر *(vir)*: خاطر، یاد، فکر، حواس (مددی، ص ۴۱۰؛ سرلک، ص ۲۷۸). قس پهلوی: *wīr* «یاد، ذهن» (مکتزی، ص ۱۵۹).

- اشاره به مکان‌هایی مانند که کیلو (=که گیلویه)، پادنا^۱ و همچنین علیخورشید^۲.
- اشاره به امامزاده‌هایی که در استان کهگیلویه و بویراحمد فعلی قرار دارند، مانند امامزاده گُرکور و امامزاده شهسوار غیب.
- اشاره به پوشش گیاهی مناطق غرب و جنوب غربی ایران و گیاهانی مانند لپو^۳، موسیر، چویل^۴ که عمدتاً در این نواحی شناخته و نام‌گذاری شده‌اند.
۲. استفاده از پسوند اسم مصدرساز «(=شت)» به جای «(=شن)» که در گویش‌های لری جنوبی دیده می‌شود (برای نمونه‌هایی از کاربرد این پسوند بنگرید به طاهری، ص ۱۹۰؛ مقیمی، ص ۱۰۶). تنها مثال از این مورد در متن حاضر «(سرزشت)» است که به جای «(سرزنش)» آمده‌است.
۳. اشاره به بعضی ابیات و ضرب‌المثل‌ها در جای‌جای متن از جمله ویژگی‌های جالب آن به حساب می‌آید، مانند:
- ایلاغ ار چه بهشته / پی هم‌رهی دوستان سرزشته
- ار بجوجخ ایروی وایاران همدم / به که در کنج جنت تنها بحوری غم
- دوستانه یاد کردن عار نی / تکه کاخذ و صد دینار نی
- چه خوش وهتی که بعد از انتظاری / بامیدی رسه امیدواری. از آن خوش‌تر از این بهتر همینه/ که ناکه در رسه یاری و یاری
۴. به‌کارگیری ترکیبات اِتباعی مانند «کار و کر».

۱. منطقه‌ای کوهستانی و سرسبز که در شهرستان سمیرم در جنوب اصفهان واقع شده‌است و مردم آن عموماً ترک قشقایی و لری بویراحمدی هستند.

۲. مطابق ریاض الفردوس خانی، منطقه «علی خورشید» در کنار میداود، دیشمک، ابرهیم خمره، ابوالفارس بالا بلند، ابوالفارس دامن بند، کیت و ماغر، ابوالعباس، سروستان، اشکوهی، بلتولی، کور کیر، سادات کوشکک، مشایخ ساووش و میلاس یکی از بخش‌های جوانکی بوده‌است (میرک، ص ۴۲). همچنین در تاریخ بختیاری به آل خورشیدی به عنوان تیره‌ای از جانکی گرمسیر چهار لنگ بختیاری اشاره شده‌است (بختیاری، ص ۵۳۵).

۳. لپو (lippo)، گیاهی است شبیه به تره که بیشتر در مناطق کوهستانی و سردسیر مانند حوالی کوه دنا می‌روید و گاهی با پر موسیر اشتباه گرفته می‌شود.

۴. چویل (čavil): گیاهی خوشبو که در فارسی با نام شوید کوهی شناخته می‌شود. چویل در مناطق لرشین معمولاً همراه با ماست یا دوغ خورده می‌شود.

۵. استفاده از کلمات مترادف با ترکیب عطفی مانند «سهتی و سفارشی»، «مهم و کار و دروایست»، «پت^۱ و پشم».

۶. شکسته‌نویسی فعل‌ها نیز از دیگر ویژگی‌های جالب این متن محسوب می‌شود.

۵. برخی ویژگی‌های خطی و املائی متن

۱. نقطه‌حروفی مانند «ب»، «پ» و «ف» با نقطه‌های حرف‌های دارای دو نقطه مانند «ی» و «ت» یکپارچه و به صورت سه‌نقطه در کنار هم نوشته شده‌است، مانند پیک، پیام، رفته، تنها، تنبیه، انتظار (ظ نقطه ندارد).

۲. در برخی واژه‌ها «ی» به صورت «ی» نوشته شده که از میان آنها می‌توان به «نی»، «ایکفتی» و «دانی» اشاره کرد.

۳. نوشته شدن «گ» به صورت «ک» در جای‌جای متن دیده می‌شود، مانند ناکه، کرمسیر، کرما، بکه.

۴. نوشته شدن «پ» به جای «ب» در واژه‌هایی مانند «پی» به جای پیشوند «بی» و فعل «بود».

۶. برخی ویژگی‌های زبانی و آوایی متن

۱. متن در قالبی موزون نوشته شده و تأثیر فارسی روی برخی واژه‌ها و ساخت‌ها در این نامه مشهود است. از میان آنها می‌توان به استفاده از «این» (به جای صفت اشاره «ای»)، «می‌خواستم» (به جای ایخواستم)، «سوزن» (به جای سیزه و سیزن) اشاره کرد. این درآمیختگی فارسی و لری بختیاری که از چارچوب مشخصی پیروی نمی‌کند، اصلی‌ترین چالش پیش‌روی نگارنده بوده‌است چرا که در بسیاری موارد نمی‌توان معنی واژه نوشته‌شده را به درستی مشخص کرد.

۲. حرف «ق» در همه موارد به‌جز «اقبال» و «وهت/وهتی»، «ک» آمده‌است، مثل «حکیکه» به‌جای حقیقت؛ «کدم» به‌جای قدم؛ «کاصد» به‌جای قاصد؛ «کدیم» و «کدیمه» به‌جای قدیم و قدیمه؛

۱. پشم نرمی است که از بن موی بز می‌روید و از آن شال می‌بافند.

«حک» به جای حق؛ «شوک» به جای شوق و «کبله» به جای قبله. به تصریح استاد صادقی^۱ (ص ۱۶-۱۹)، تبدیل «ق» عربی به «ک» فارسی در گویش‌های فارسی، اصلی کلی بوده است. او به مثال‌هایی از این تبدیل در گویش‌های قومسی، رازی، جنوب فارس و سواحل خلیج فارس، بستکی، مینابی و چندین گویش دیگر اشاره کرده است. همچنین در «وهت/وهتی» («ق» به «ه») تبدیل شده مثل «وهتی» که به نظر می‌رسد ابتدا «وقتی» به «وختی» ابدال شده و سپس همانند مثال‌هایی که در شماره ۴ همین بخش آمده، خ به ح/ه تبدیل شده است. علاوه بر این، «غ» نیز در بعضی موارد به ک تبدیل شده مثل «دکدکه» به جای دغدغه، که ممکن است بدل از «گ» باشد، اما در برخی موارد نیز همچون «غیب» ابدالی دیده نمی‌شود.

۳. «ق» فارسی در لری بختیاری وجود ندارد و «اقبال» تنها واژه در این کتابت به‌شمار می‌رود که «ق» در آن دیده می‌شود و با همخوان سایشی ملازی واکدار /q/ به صورت «eybāl» آوانویسی شده است.

۴. نوشته شدن «خ» به صورت «ح» در واژه‌هایی مانند «بحوری»: بخوری و «حرما»: خرما از جمله دیگر خصوصیات این کتابت است که البته یکی از ویژگی‌های آوایی لری به‌شمار می‌رود. ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که تبدیل «خ» به «ه» نیز در لری دیده می‌شود که «هَوَر»: خیر، از آن جمله‌اند (مددی، ص ۴۲۴).

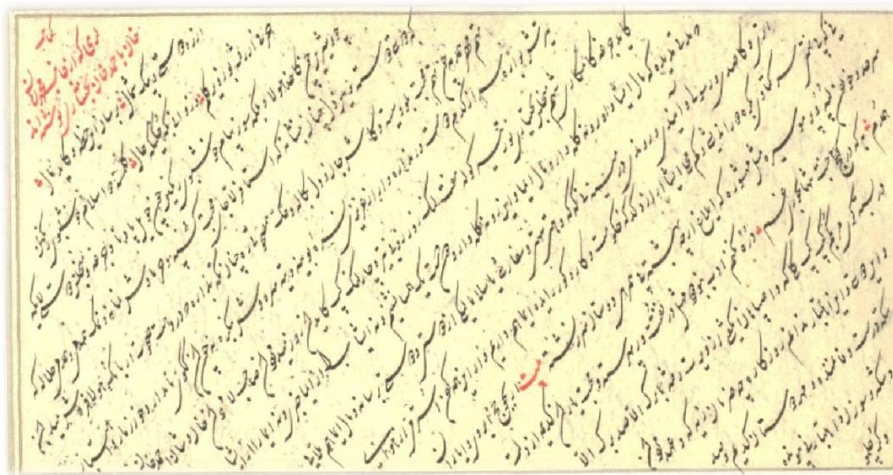
۵. تبدیل «ب» به «و» مانند «زوان» به جای زبان؛ «بواره» به جای بیاره و «سرکتاو» به جای سرکتاب، که در متن با /w/ آوانویسی شده‌اند. در بختیاری b میان واکه‌ای و پس واکه‌ای معمولاً به واج‌گونه خود یعنی w تبدیل می‌شود (برای نمونه‌هایی از این تبدیل بنگرید به طاهری، ص ۴۵ و ۹۲). در واژه‌هایی مانند «صحوت» و «الوته» نیز «ب» پس از همخوان به «و» تبدیل شده که چون مشمول قاعده فوق نمی‌شود با v آوانویسی شده است.

۶. حرف «ع» گاهی به صورت «ا» آمده برای مثال سلامالیکی و گاهی به صورت «ی»، مثلاً «نیامت» به جای نعمت و گاهی به صورت «ه»، در «اهتبار» به جای اعتبار یا «طاله» به جای طالع. به گفته طاهری، /ʔ/ میانی در واژه‌های فارسی - عربی وارد شده به بختیاری به h تبدیل شده است (طاهری، ص ۵۵)، «اهتبار» از این قاعده پیروی می‌کند. او همچنین به تحول آوایی تاریخی واژه‌های

- nâl (نعل) و nânâ (نعناع) اشاره کرده‌است. به نظر می‌رسد در ترکیب سلام علیک نیز تحول مشابهی به ترتیب زیر دیده می‌شود: salâmâleik > salâmâleik > salâm?aleik (برای تفصیل بیشتر بنگرید به طاهری، ص ۵۶). این تحول اما در واژه‌های سعادت، تعالی و بعد دیده نمی‌شود.
۷. در واژه استافرلا (=استغفرالله) «غ» به صورت «ا» آمده و احتمالاً esta?ferella تلفظ می‌شده‌است.
۸. «ه/ه» در پایان برخی واژه‌ها یا به‌عنوان فعل ربطی «است» به‌کار رفته و یا نشانهٔ مفعولی است که به واژه متصل شده‌است و در حالت اول به صورت -e و در حالت دوم به شکل e چسبیده به کلمه، آوانویسی شده‌است.
۹. حرف عطف «و» پس از واژه‌های مختوم به واکه، wo و پس از همخوان o آوانویسی شده‌است.

۷. متن

۷. ۱. برگه ۱



از ره دوستی و پیک شمال / برسان این خطه و کاید مال

az rah e dusti ve peyk e šomâl \ berasân in xate ve kâyede mâl

برگردان فارسی: از راه دوستی به پیک شمال [بگو]: این دستخط را به کدخدای آبادی

برسان

حرفی ار رفته بوز ویر کلم / و زوانی بگه حکیکه حال. کلمسته دوا سلام خوشبوی

رنکین

harfi ar rafte bu ze vir e kalam\ve zowâni bego hakikat e hâl. kolmoste(?)
dowâ salâm e xošbuy e rangin

برگردان فارسی: اگر حرفی از یاد قلم رفته باشد^۱، حقیقت حال را با زبان بگو. ...دعا

(?) [و] سلام خوشبوی رنگین

چور شیرین چون کاخد هول و بلکه سوز پیام خوشبوی رنگین چون چویل پادنا و

جرغه^۲ و منجلس دوستی لایکه

čawr e širin čon kâxad e hulâ wo balgey e sowz payâm e xošbuy e rangin
čon čavil e pâdenâ ve jarÿe wo manjles e dusti lâyek-e

برگردان فارسی: چرب شیرین مانند کاغذ زرد و برگه سبز، پیام خوشبوی رنگین چرا که

چویل پادنا لایق جرغه و منجلس (؟) دوستی است.

که دوستی دوسته و مین دل چنان بنشانه که استافرلآ جای محبت کُسپه^۳ و حرماوش

نمانه و نمک همدمی و همدمی حلاله که

ke dusti duste ve min e del čenân benšâne ke esta?forella^۴ jâÿ e mohabat
kospe wo hormâ veš namâne wo namak e homdami ve homdami halâl-e ke

۱. کلم را می‌توان به صورت kolam نیز در نظر گرفت (kol به معنی کند و m- ضمیر متصل اول شخص مفرد) که در این صورت این جمله را می‌توان چنین معنا کرد: «اگر حرفی از ذهن کند من رفته باشد».

۲. جرغه (jarÿe): دارودسته، طایفه، جرگه؛ در ساختار اجتماعی قوم بختیاری معادل تش (از تقسیمات قومی شامل اولاد) است (مددی، ۱۴۱). همچنین در بختیاری چهارلنگ، جرغه (jarqa) به معنی خانواده و طایفه به کار می‌رود (سرلک، ص ۹۸). jarga در لری خرم‌آبادی نیز به معنی دسته‌ای از مردم است (ایزدپناه، ص ۳۵).

۳. کسپه (kospe(a): باقیمانده تخم‌هایی باشد که روغن آن را گرفته‌اند (نک: برهان قاطع). در ذیل فرهنگ‌های فارسی نیز به واژه kosba در دزفولی به معنی «دانه کنجد ورزاده شده» اشاره شده که از داروهای محلی به‌شمار می‌رود (رواقی، ص ۲۸۳). در شعری از مولانا به این واژه به‌صورت «کسپ» اشاره شده است: قوم گفتندش که همین اینجا مخسپ/ تا نکوبد جانستانت همچو کسپ (مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۵۱۰).

۴. نگارنده در مورد آوانویسی این واژه تردید دارد. گفتنی است که در لری بختیاری امروز، این عبارت estaxforela تلفظ می‌شود.

برگردان فارسی: که دوستی چنان دوست را در دل بنشانند که استغفرالله در جای محبت
کنجد و خرما نماند^۱ و نمک همدمی به همدمی حلال است که

تهم مهر همدمه چون تهم محبت بلو^۲ و سیسته و کاش جان و دل بکاله^۳ و حک
همصحتوی ره چنان نکه بذاره که در وهت صحوت ار بانک هولافروش میدان

tohm e mehr e homdame čon tohm e mohabbat balu wo sista wo kâš jân
o del bekâlê wo hakk e homsohvati re čenân negah(?) bezâre ke dar vaht
e sohvati ar bâng e hawlâ-foruš e meydân

برگردان فارسی: تخم مهر همدم را مانند تخم محبت بلوط^۴ و زالزالک^(۴) [در دل
بکارد] و کاش جان و دل در هم شود^(۴) و حق هم‌صحبتی را چنان نگه بدارد^(۴) که در
وقت صحبت اگر صدای حلوفروش میدان

تیرش بواره سر از کدم دوست ورنداره و ار از عزیزی نسر۴ بوینه و تیه سره وش بنکره نه
چون آن ککوی نامدار و خورزمار و اهتبار

tireš bewâre sar az kadam e dust var nadâre wo ar az ?azizi nasarei bewine
ve tiy e sare veš bengare na čon ân kakoy e nâmdâr o xorzemâr e ve ehtebâr
برگردان فارسی: مانند تیر به او بیارد^۴ سر از قدم دوست بر ندارد و اگر از عزیزی کار
ناسره‌ای ببیند به چشم سره به آن بنگرد نه مانند آن برادر نامدار و عزیز با اعتبار

کاید جرغه کامکاری شهمن منجس بختیاری نور تیه کوله هفت لنک زور زونی تیره
چارلنک کپ کایدان روزمید^۵ مردان صاحب لامردان^۶ خان و شان احمدخان

۱. برگردان این بخش به فارسی مورد تردید است.

۲. بلوط در لری بختیاری معمولاً به صورت «بلی» و «بلیت» می‌آید. از این رو شاید در متن حاضر به معنی دیگری اشاره داشته باشد.

۳. کالیدن به معنی «در هم شدن، در هم کردن و گریختن» در برهان قاطع اشاره شده است. اما در لری بختیاری، «کال» به معنی «کاشتن» به کار می‌رود (مددی، ص ۲۹۱ و نیز تحقیقات میدانی نگارنده).

۴. برگردان این بخش به فارسی مورد تردید است.

۵. شاید املائی دیگری از ruzomin باشد به معنی فرد سرشناس و لایق (مددی، ص ۲۱۴).

۶. لامردان: لامردو (lâmerdo) یا لامردون: مهمانسرا؛ در بختیاری به چادر ویژه مهمانان که گاهی با یازده چوب برپا می‌شود، اطلاق شده است. (مددی، ص ۳۵۰)؛ همچنین lâmerdun به معنی بیرونی و محل پذیرایی از مهمان مرد است (سرلک، ص ۲۴۰). صاحب لامردان می‌تواند اشاره به بزرگی شخصی داشته باشد که این صفت به او نسبت داده می‌شود.

kâyed e jarçey e kâmkâri šahm e manjles e baxtiyâri noor e tiy e ... Haft
Lang zur e zuni e tirey e Ćâr Lang gap e kâyedân ... mardân sâheb e
lâmerdân... xân o šân! Ahmad xân

برگردان فارسی: کدخدای جرگه کامکاری، شمع (؟) مجلس (؟) بختیاری، نور چشم
... هفت لنگ، زور زانوی (کنایه از قوت و توان) تیره چارلنگ، بزرگ کدخدایان، ... مردان،
بزرگ مجلس، ... احمدخان

که مدتی مدیده که مال ایشا و اورونه کله‌وار^۲ و مال ایما و این^۳ رونه کله وار و دون
دست یک همسا نشینیم و نه ایشا^۴ را از ایما خبری و نه ایما را از ایشا

ke moddati madid-e ke mâl e išâ ve u run-e galawâr o mâl e imâ ve in
run-e galawâr ve dun e dast e yak homsâ nešinim o na išâ râ az imâ
xabari wo na imâ râ az išâ

برگردان فارسی: که مدت مدیدی است که آبادی شما آن سوست و آبادی ما این سو^۵
(احتمالاً کنایه‌ای است از کم‌محلّی و بی‌توجهی احمدخان) و پایین دست (؟) یک همسایه
نشینیم و نه شما را از ما خبری و نه ما را از شما

اتری و کاصدی و رسولی و آیندی و روندی در مینه نی که که^۶ وهتی سهتی^۷ و سفارشی
یا سلا مالیکی از دوستی و دوستی برسانه و مال ایما هم ملایی
atari wo kâsedi wo rasuli wo âyandi wo ravandi dar meyne ni ke ke vahti

1. حدس نگارنده آن است که خان و شان شاید ترکیب اتباعی باشد و احتمالاً در مدح احمدخان بیان شده است.
2. مال گله‌واری (mâl-gala-wâri) در بختیاری به سیاه‌چادرهایی گفته می‌شود که چوپانان دور از چادرهای اصلی و خانه و در
چراگاه‌هایی برای چرای گله بر پا کنند (مددی، ص ۳۶۵).
3. در لری بختیاری، صفت اشاره به شکل «ای» می‌آید؛ چنان‌که «آن» در «اورونه» به شکل «او» آمده است. احتمالاً تحت تأثیر فارسی
«این» نوشته شده است.
4. ضمیر شخصی دوم شخص جمع در لری بختیاری به معنی «شما».
5. برگردان این بخش به فارسی مورد تردید است.
6. که دوم احتمالاً تکراری است.
7. سهتی (sahđi) در لری بختیاری معمولاً در ترکیب sahđi safârešt به معنی «پیغام، سفارش» به کار می‌رود (مددی، ص ۲۴۹).

sahti wo safâreši yâ salâmâleiki^۱ az dusti ve dusti berasâne ve mâl e imâ
ham mollaii

برگردان فارسی: اثری و فاصدی و رسولی و آمدی و رفتی (= آمد و رفتی) در میان نیست
که گاهی پیغام و سفارشی یا سلام علیکی از دوستی به دوستی [دیگر] برساند و در آبادی ما
هم مُلایی

نی که پی نهتی سرکتاوی بکره دوراندیشی و کم محلی ایشا ار از دکدکه حکومت و کار و
کورر ایده ایما هم داریم و ار این همه کردن از هوای

ni ke pi nahti sarketâwi begere durandiši wo kam-mahalli e išâ ar az
dakdakey e hokumat o kâr o korar ide imâ ham dârim o ar in hame
kardan ... az havây e

برگردان فارسی: نیست که بی بهانه (؟) سرکتایی بگیرد. کناره گرفتن و کم محلی شما اگر
به خاطر دغدغه حکومت و کار باشد، ما هم داریم و اگر این همه... کردن به خاطر هوای

سرحد و خوردن لُپه و پر موسیره مثل مهشوره که ایلاغ ار چه بهشته پی همهری دوستان
سرزنشته (بیت) ار بجوجخ^۲ آبروی وا یاران همدم/ به که در کنج جنت تنها بحوری غم. دُزه
نکنم ادب نفتت^۳ ورپهرسته و محبت یاران کدیمه از دلت

sarhad o xordan e lopo wo par e musir-e masal e mahšur-e ke eylâ yar
če behešt-e pi homrahiy e dustân sarzanešt-e. (beyt) ar be jujax eravi
wâ yârân e homdam, beh ke dar konj e jannat tanhâ bohoriy am. doroh
nakedom adab... noftot var pehreste wo mohabbat e yârân e kadime az
delet

برگردان فارسی: سردسیر و خوردن لوپو و پر موسیره، مثل مشهوری است که بیلاق^۴ اگر
چه بهشت است، بی همهری دوستان سرزنش است (کنایه از اینکه بهشت بدون دوستان

۱. نگارنده در مورد آوانویسی این واژه تردید دارد.

۲. احتمالاً بر اثر همگونی «د» با «ج» به این صورت آمده است.

۳. دماغت (؟)

۴. هر دو واژه ایلاغ و سرحد به معنی سردسیر و بیلاق است (مددی، ص ۴۶ و ۲۳۸).

صفایی ندارد). (بیت) اگر با یاران همدم به دوزخ بروی، بهتر از آن است که تنها در گنج
بهشت غم بخوری. دروغ نگویم ... پریده و محبت یاران قدیم را از دلت

در بسته کری مر بکم کپ‌کپ (؟) کلی (؟) که و اصپاهان ایکفتی از ویرت رفته ابرک آلا
صد برک آلا

dar baste geri ... kapkap(?) ... ke ve Espâhân egofti az viret rafte. a
barakalla sad barakalla

برگردان فارسی: بیرون کردی (؟) ... که در اصفهان می‌گفتی از خاطرت رفته، بارک‌الله،
صد بارک‌الله

و این دوستی و این اعتبار ندانم روزگاره چه ضرمان زیه که و عهد مردان
ve in dusti wo in ehtebâre nadânôm ruzegâre çe zarmân zeya ke ve ?ahde
mardân

برگردان فارسی: به این دوستی و این اعتبار. نمی‌دانم روزگار را چه ... زده که در عهد مردان

سگه درست وفا نمنده و مهر دوستان کدیم و صد
sekkey e dorost e vafâ namande wo mehr e dustân e kadim ve sad

برگردان فارسی: سگه درست وفا نمانده و مهر دوستان قدیمی به صد

دشکه و سوزن^۱ و اهتبار نی پیونده
da(e)ška o suzan ve ehtebâr ni peyvande

برگردان فارسی: نخ و سوزن به اعتبار دوخته نشود

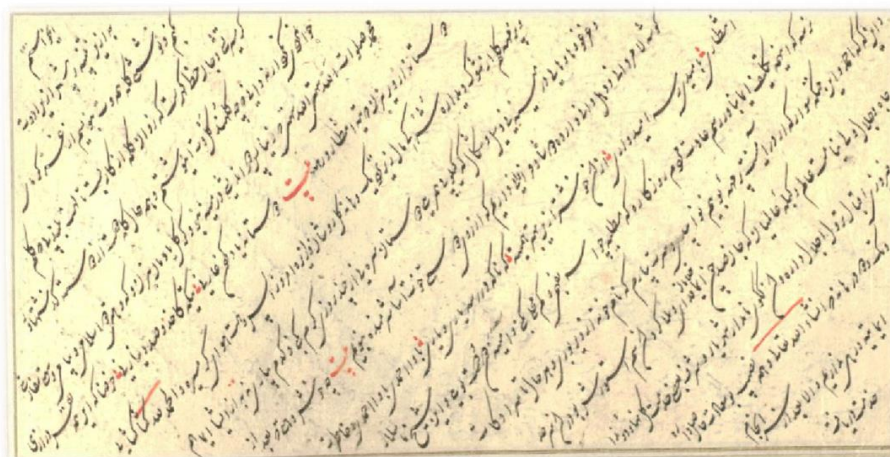
و^۲ کُر چلمو

wo kor e çolmu

برگردان فارسی: و پسر بی‌عرضه (؟)

۱. سوزن در غالب گویش‌های لری به صورت سیزن (size/an) و سیزه (size) تلفظ می‌شود. ممکن است تحت تأثیر فارسی به صورت سوزن آمده باشد (برای نمونه بنگرید به مددی، ص ۲۵۱؛ مقیمی، ص ۱۴۵؛ ایزدپناه، ص ۸۵).

۲. لحن نامه از اینجا تا چند خط تغییر می‌کند.



ایخواستم

exâstom

برگردان فارسی: می‌خواستم

بعد از این تنبیه و پیش از این ادوت

ba?d az in tanbih o piš az in adavet

برگردان فارسی: بعد از این تنبیه و پیش از این ادبت

بکنم^۱ و نوششی کله همه وت بنویسم از غر کرمای

bekonom o nevešeši(?) gele hame vet benvisom az ʔere garmâ e

برگردان فارسی: بکنم و نوشته‌ای(؟) پر از گله به تو بنویسم از نحسی(؟) گرمای

گرمسیر تشی و جان خط کهرست که زوان کلمه از کار بست تالعت بلند پی که کلم
garmsir e taši wo jân e xat gehrest ke zowân kalame az kâr bast tâlehat
bolond pi ke kalam

برگردان فارسی: گرمسیر آتشین و جان خط گرفته شد که زبان قلم را از کار بست.

طالعت بلند بود که قلم

۱. ساخت افعال از اینجا تا چند جمله بعد تغییر کرده است؛ چنان‌که بکنم به جای «ایکنم» و بنویسم به جای «اینویسم» آمده است.

جوانمردی نکرد از نه دانی چه کلهند (؟) کل (؟) وت اینوشتم و همه حال کله دوست از
دوسته گذشته‌ها ور

jowânwardi nakard ar na dâni çe kolhend ... vet enevêštom ve hame hâl
geley e dust az dust-e gozaštehâ var

برگردان فارسی: جوانمردی نکرد، اگر نه می‌دانی چه فراوان (؟) ... به تو می‌نوشتیم. در
همه حال گله دوست از دوست است، گذشته‌ها [گذشته است]. بر

محمد صلوات الله سهتی^۱ الله سهتی که زیناپس دوراندیشی در مینه نبو و کرکل (؟)
یادمان نبرن (؟) و که وهتی دوا سلامی و پیامی و سهتی سفارشی

Mohammad salavât allâh sahti allâh sahti ke zinâpas durandiši dar meyne
nabu ... yâdemân nabaran ke vahti dowâ salâmi wo payâmi wo sahti safâreši

برگردان فارسی: محمد صلوات. خدا نگهدارت باشد، خدا نگهدارت باشد که از این پس
کناره گرفتن در میانه نباشد و ... ما را از یاد نبرند که هنگام دعا، سلام و پیام و سفارش و پیغام

دوستانه از ویر نبرن که تیه انتظار و رهه (بیت) دوستانه یاد کردن عار نی/ تیکه کاخد و
صد دینار نی. خرصا که این همه نفس درازی

dustâne az vir nabaran ke tiy e entezâr ve rah-e.(beyt) dustâne yâd kardan
?âr ni tikey e kâxad ve sad dinâr ni...ke in hame nafas-derâzi

برگردان فارسی: دوستان را از یاد نبرند که چشم انتظار به راه است. (بیت) دوستان را یاد
کردن عار نیست/تکه‌ای کاغذ به صد دینار نیست. غرض آن (؟) که این همه زیاده گویی

و پُرمهه^۲ کلم از شوک دیداره شُه کی مال زیر نزدیک و هانه کل روشن^۳ وازیره امروز
پس وهت هوای کر مسیره و الحمدلله کشاکشایی

۱. در مقاله «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری»، الله سهتی در زیر کلمه به «البته» معنی شده است (صادقی ۲، ص ۱۰).
اما براساس تحقیقات میدانی نگارنده، در لری بختیاری به صورت تحت‌اللفظی به معنای خدا سفارشت را بکند و به عنوان دعا که «خدا
نگهدارت باشد» به کار می‌رود.

۲. در این متن «پرمهه» سه بار به کار رفته است که در دو مورد به معنی «تأخیر و کاهلی کردن در کارها» (نک: برهان قاطع) است، اما در
این جمله نمی‌توان معنی «تأخیر» را به کار برد.

۳. شاید کل روشن (= کربلائی روشن؟) نام فرد شناخته‌شده‌ای برای هر دو طرف باشد.

wo pormoheye(?) kalam az šoke didâr-e šo(?) key mâl zir nazdik ve hâneye kal rošân wâzir-e. emruz pas vaht e havây e garmsir-e wo alhamdolellâh kešâkešâi(?)

برگردان فارسی: و... قلم از شوق دیدار است... که گرمسیر (= قشلاق) نزدیک به خانه کل روشن در سرازیری است. امروز پس وقت هوای گرمسیر است و الحمدلله کشاکش (؟)

و غرغو و هاوهاویی در مینه نی و سیل و شکال که کیلو پی مهرهی دوستان سره نی ار چند روزی کرم بکنی و کدم بیاری نه به از ایشا ایما هم
woyoryaw o hâwhâwi der meyne ni wo seyl o šekâl e Kohkilu pi homrahiy e dustân sare ni ar čand ruzi karam bekoni wo kadam biyâri na beh az išâ imâ ham
برگردان فارسی: و سروصدا و هیاهویی (؟) در میان نیست و گردش و شکار در کهگیلویه بدون همراهی دوستان درست نیست. اگر چند روزی کرم بکنی و قدم بگذاری، بهتر از شما نباشد ما هم

کوشه لامردانی و دهل دانی و ارده دوشا و فراوانی داریم که از روی دوستی خوت^۱ آسا^۲ شرمنده نبویم (بیت) چه خوش وهتی که بعد از
gušeye lâmerdâni wo ... wo arde wo dušâ ve farâvâni dârim ke az ruy e dusti e xot âsâ šarmonda nabuyim. (bryt) če xoš vahti ke ba?d az
برگردان فارسی: گوشه‌ای به‌عنوان مهمان‌سرا و... و ارده و دوشاب به‌فراوانی داریم که اکنون از روی دوستی خودت شرمنده نباشیم. (بیت) چه خوش وقتی که بعد از

انتظاری/ باامیدی رسه امیدواری/ از آن خوش‌تر از این بهتر همینه/ که ناکه دررسه یاری و یاری. باوا احمدی^۳ باوا احمدی و خاطرت

۱. ضمیر مشترک دوم شخص مفرد در لری بختیاری که به صورت ترکیب XO- به معنی «خود» با ضمیر شخصی متصل (در اینجا -t) آمده‌است.

۲. احتمال دارد که خوانش دیگری از «ایسه/ایسا» باشد به معنی «اکنون، حالا».

۳. «باوا» در لری بختیاری به معنی پدر و پدربزرگ است و شاید آوردن باوا پیش از احمدی برای تحبیب احمد خان باشد. همچنین بابا احمدی یکی از طوایف ایل بختیاری از شاخه هفت لنگ و باب دورکی است (بختیاری، ص ۵۳۳). از سوی دیگر، ممکن است اشاره به امامزاده بابا احمد در شهرستان بهمنی واقع در استان کهگیلویه و بویر احمد باشد که مربوط به دوره سلجوقیان است.

entezâri, be ommidi rase ommidvâri, az ân xoštar az in behtar hamin-e,
ke nâgah dar-rase yâri ve yâri.bâwâ âhmadi bâwâ ahmadi ve xâteret
برگردان فارسی: انتظاری/ به امیدی رسد امیدواری. از آن خوشتر، از این بهتر همین
است/ که ناگه در رسد یاری به یاری. .. به خاطر

نرسه که اینهمه تکلیف ایما بنا ور رسم عادت مردم روزگاره که مطلبه چواسه بفهمی و
کم محلی بکنی و امینه دون فُت (؟) بویی و این شیخ هلاز
narase ke in hame taklif e imâ benâ var rasm ?âdat e mardom e ruzegâr-e
ke matlabe çawâse befahmi wo kam-mahalli bokoni wo ... boyi(?) ve in
šeyx Helâr
برگردان فارسی: نرسد که این همه تکلیف ما بنا بر رسم [و] عادت مردم روزگار است که
مطلب را وارونه بفهمی و کم محلی کنی و ... بگویی (؟) به این شیخ هلال^۱ (؟)

و این که که احمد و این خنگه سوار^۲ که ار در آمینت پر مهه بونیم ... و سرت بیارم که نام
خوته از ویر بوری و هر حال تا سر اوکات
ve in keke Ahmad ve in Xenge sowâr ke ar dar âmiyanat pormohe
bewinom ...ve saret biyârom ke nâm e xote az vir bowri ve har hâl tâ sar
e awkât
برگردان فارسی: و به این ککه احمد و این خنگه سوار [قسم] که اگر در آمدنت تأخیری
بینم بلایی (؟) به سرت بیاورم که نام خودت را از یاد ببری. به هر حال تا وقتش

جاه و جلال ولی نیامت عالم و کبله عالمیان که جان صد چون ایما غلامان فدای و
بلاکردان^۳ سم استورش بود در ان سرحد

۱. به قرینه عبارات بعدی، احتمالاً نام امامزاده‌ای باشد.

۲. خنگه سوار در حال حاضر یکی از روستاهای شهرستان فراسیند در ۱۸۰ کیلومتری شیراز است که امامزاده خنگه سوار نیز در آنجا واقع شده‌است.

۳. «ب» در نسخه بدون نقطه است.

jâh o jalâl e vali niyâmat¹ e ?âlam o kebley e ?âlamiyân ke jân e sad čo
imây olâmân fadây o balâgardân e som e ostureš bu dar ân sarhad
برگردان فارسی: جاه و جلال ولی نعمت عالم و قبلهٔ عالمیان که جان صد چون ما
غلامان فدایی و بلاگردان سم اسبش باشد در آن سردسیر

فیروزی اقبال نزول اجلال داره و ان ککوی نامدار شهریار و شرف بعضی خدمت^۲ کل ...
firuzi eybâl nozul e ejlâl dâre wo ân kakuye nâmdâr e šahryar ve šaraf e
ba?zi xedmat e kol...
برگردان فارسی: با پیروزی [و] اقبال تشریف‌فرما می‌شود و آن برادر نامدار شهریار به
شرف...

و تک و دو در هانه که انشالله تعالی و همه نصیب بو سعادت حاصل داره
ve tak o daw³ dar hâne ke enšâllah ta?âlâ⁴ ve hame nasib bu sa?âdat⁵ hâsel dâre
برگردان فارسی: با تلاش و تکاپو در خانه که ان‌شاءالله تعالی نصیب همه باشد، سعادت
حاصل دارد (؟)

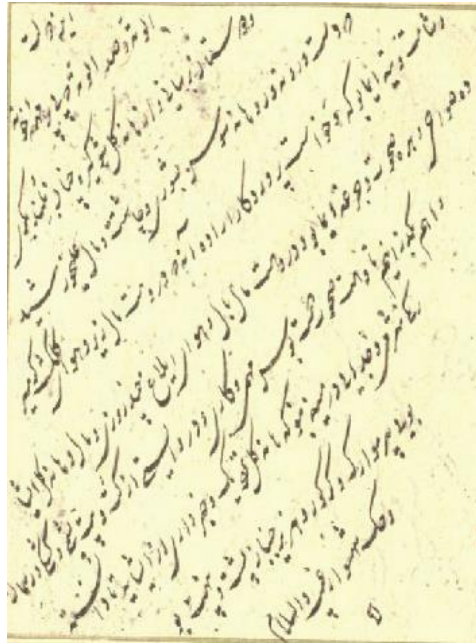
ایما تیه و رهی نداریم والا بعد از سرانجام
imâ ti ve rahi nadârim va-ellâ(?) ba?d az saranjâm
برگردان فارسی: ما چشم به راهی نداریم والا (؟) بعد از پایان
خدمت دریافت

Xedmat e (?) drayâft(?)

برگردان فارسی: ...

-
1. نگارنده در مورد آوانویسی این واژه تردید دارد.
 2. به نظر می‌رسد «خدمت» باشد که کاتب نقطه آن را با واژه قبلی یعنی «بعضی» در نظر گرفته است؛ چنان‌که سه سطر بعدتر با نقطه روی حرف «خ» آمده است.
 3. نگارنده در مورد آوانویسی این ترکیب و معنای آن تردید دارد.
 4. نگارنده در مورد آوانویسی این واژه تردید دارد.
 5. نگارنده در مورد آوانویسی این واژه تردید دارد.

۳.۷. برگه ۳



این دولت

in dawlat

برگردان فارسی: ...

الوتّه و صد الوتّه که پی پرمهه خوته

alwatte wo sad alwatte ke pi pormohe xote

برگردان فارسی: البته و صد البته که پی تأخیر خودت را

و دوستان برسانی و از هانه کل شوگیره چنان بلند بگری

ve dustân berasâni wo az hâneye kal šogire čenân bolond begeri

برگردان فارسی: به دوستان برسانی و از خانه کل شب‌هنگام (؟) چنان بلند شوی (؟)

۱. در لری بختیاری، صفت اشاره «ای» است. احتمالاً تحت تأثیر فارسی «این» آمده است.

که دست و روته و روخانه سوسن بشوری و چاشتت و مال علیخورشید

ke dast o rute ve ruhâneye Susan bešuri wo čâštet ve mâl e ?Alixoršid
برگردان فارسی: که دست و رویت را در رودخانه سوسن^۱ بشوری (بشویی) و ناهارت را
در آبادی آل خورشید/علیخورشید

و شامت و تیه ایما بو که و خواست پروردگار اراده آنه که در و هت مال زیر و هوای
کلکشت گرمسیر

o šâmet ve teye imâ bua ke va xâst e parvardegâr erâda ân-e ke dar vaht
e mâl zir o havây e golgašt e garmisr
برگردان فارسی: و شامت در کنار ما باشد که به خواست پروردگار اراده آن است که در
وقت قشلاق و هوای گلگشت گرمسیر

ده صورچی و ... صحوت و جرغه ایما بو و در و هت مال بال^۲ و هوای ایلاغ چند روزی
د مال و هانه کل^۳ ایشا

....wo ... sohvât o jarçeye imâ bu wo dar vaht e mâl bâl o havây e eylây
čand ruzi de mâl o hâne kel e išâ
برگردان فارسی: ... صحبت و جرگه ما باشی و در وقت ... و هوای ییلاق (سردسیر)
چند روزی در آبادی و خانه کنار (۴) شما

وا هم بگذرانیم تا و هت صحوت دست‌بوس مهمی و کاری و دروایستی از گُت و پت
پشمی و کشکی و رسمان

wâ ham begzarânim tâ vaht e sohvât dastbus mohemi wo kâri wo
darwâyesti az kot o pat pašmi o kaški...

برگردان فارسی: با هم بگذرانیم تا وقت صحبت دست‌بوس، کاری و حاجتی از ...

۱. مطابق ریاض الفردوس، سوسن، مالمیر، چهار بره، دو بره، کهوا، الکو و نوترکی بخش‌های بندانی گرمسیر را تشکیل می‌دهند (میرک، ص ۴۲).

۲. به قرینه مال زیر به معنی «قشلاق»، ممکن است مال بال عنوان دیگری برای «ییلاق» باشد.

۳. کل در لری بختیاری معانی زیادی دارد و یکی از آن‌ها «کنار، گوشه و پهلو» است. برای سایر معانی نک: مددی، ص ۳۰۳.

رنکی (۴) شرمی و جدایی در مینه نبو که هانه کل نزدیک و خبر داری از ایشا .. تا دانسته
 ...šarmi wo jodâii dar meyne nabu ke hâneye kal nazdik o xabar dâri az
 išâye tâ dânesta
 برگردان فارسی: ... شرمی و جدایی در میانه نباشد که خانه کل نزدیک [است] و خبر
 داری از شماس‌ت تا دانسته

بویی پیر موارک^۱ و کرکور^۲ و هزیرجنبان^۳ پشت و پنهت بو
 boyi Pir Mowârak o Korkur o Hazirjonbân pošt o panahet bu
 برگردان فارسی: باشی. پیر مبارک و [امامزاده] کرکور و هزیر جنبان (۴) پشت و پناهت
 باشند

و حک شهسوار غیب^۴ والسلام
 ve hakke Šahsowâr ey eyb vassalâm
 برگردان فارسی: به حق [امامزاده] شهسوار غیب. والسلام

منابع

۱. ایزدپناه، حمید، فرهنگ لری، انجمن فرهنگ ایران باستان، چاپ اول، تهران ۱۳۴۳.
۲. بختیاری، علیقلی خان (سردار اسعد)، تاریخ بختیاری، یساولی (فرهنگسرا)، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
۳. بلخی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد نیکلسون، هرمس، تهران ۱۳۹۰.
۴. تبریزی، محمدحسین بن خلف، برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین، کتابفروشی ابن سینا، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۲.

۱. با توجه به «کرکور» و «شهسوار غیب» احتمالاً باید به امامزاده‌ای به عنوان پیر مبارک اشاره داشته باشد.
 ۲. امامزاده اسماعیل کرکور که در شهرستان کهگیلویه، ۳۶ کیلومتری شمال شرق دهدشت بخش چرام و روستای کرکور (تحت اللفظی به معنی پسر نابینا) واقع شده است.
 ۳. با توجه به «کرکور» و «شهسوار غیب» احتمالاً باید به بقعه‌ای متبرک یا امامزاده‌ای با عنوان هزیرجنبان اشاره داشته باشد.
 ۴. امامزاده شهسوار غیب، در ضلع غربی روستای جاورده چاروسا از توابع شهرستان کهگیلویه، در فاصله ۱۲ کیلومتری قلعه رئیس و ۶۰ کیلومتری شهر دهدشت قرار دارد.

- حسن‌دوست، محمد، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۹۳.
- حکیم، سید محمدحسین، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه و موزه ملی ملک، ج. ۱۴، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، قم ۱۳۹۳.
- رواقی، علی، ذیل فرهنگ‌های فارسی، به همراهی مریم میرشمسی، هرمس، تهران ۱۳۸۱.
- سرلک، رضا، واژه‌نامه گویش بختیاری چهار لنگ، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول، تهران ۱۳۸۱.
- صادقی، علی‌اشرف (۱)، «تحول صامت ق عربی در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، سال ۲۱، شماره ۱ و ۲، ۱۳۸۵، ص ۳-۳۲.
- صادقی، علی‌اشرف (۲)، «متن کوتاهی به گویش لری از قرن یازدهم هجری»، مجله زبانشناسی، سال ۱۳، شماره ۱ و ۲، ۱۳۷۷، ص ۹-۱۵.
- صفی‌زاده، صدیق، تاریخ کرد و کردستان، آتیه، تهران ۱۳۷۸.
- طاهری، اسفندیار، گویش بختیاری کوه‌رنگ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۹.
- مددی، ظهراب، واژه‌نامه زبان بختیاری، سها، چاپ سوم، تهران ۱۴۰۰.
- مقیم، افضل، بررسی گویش بویراحمد و ...، نوید شیراز، چاپ اول، شیراز، ۱۳۷۳.
- مکنزی، دیوید نیل، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۰.
- میرک بن مسعود حسینی منشی، محمد، ریاض الفردوس خانی، به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۹.